



ORIGINAL RESEARCH PAPER

Meta-legal critique of the commitment to pay aggravated blood money in accidents caused by terrestrial motor vehicles

M.A. Bozorgmehr*, H. Saberi

Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Shahid Motahari Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University, Mashhad, Iran

ARTICLE INFO

Article History

Received: 02 November 2019

Revised: 16 December 2019

Accepted: 02 May 2020

ABSTRACT

Purpose: In the present study, the theory of allocating ransom to intentional murders is introduced as one of the new jurisprudential and legal perspectives on the issue of concentration of ransom in all types of murders, including those caused by traffic accidents, and its effect on the amount of legal obligations of companies active in the field of third-party insurance is investigated; with the aim of inspiring the legislative body to amend the relevant laws and regulations.

Methodology: Descriptive-analytical method and research and search in library sources including laws, jurisprudence and legal books, articles and other relevant databases have been used to examine the research topic.

Findings: The principle of concentration of murder payment in the forbidden months is agreed upon by Islamic jurists. However, there are differences of opinion regarding the scope of its inclusion in relation to all types of murder as well as non-homicide crimes. However, the innovative achievement of the present research shows that from the perspective of Imami jurisprudence and criminal law, there are several reasons and documents for assigning the sentence of concentration to intentional murders, which deserves the attention of the legislator, especially in the insurance industry.

Conclusion: Accepting the theory of allocating money to intentional murders, on the one hand, is more compatible with the current conditions and requirements of Iranian society. On the other hand, it will significantly reduce the legal obligations of third-party insurance companies, the amount of which is equivalent to the riyals of a Muslim man's dowry during the forbidden months; Because with regard to the above-mentioned theory in the relevant laws, the concentration of payment in quasi-intentional crimes caused by driving accidents is detrimental to the end of the issue and as a result, many problems related to the demand for payment in excess of the limit of the insurers' obligation will be solved.

Keywords

*Transcendental Criticism;
Exacerbated Wergild; Prohibited Month; Quasi-Deliberate Crimes;
Third Party Insurance.*

***Corresponding Author:**

Email: bozorgmehr.mohammadamin@gmail.com

DOI: [10.22056/ijir.2020.03.07](https://doi.org/10.22056/ijir.2020.03.07)



مقاله علمی

نقد فرا تقنینی تعهد به پرداخت دیه مغلظ در حوادث ناشی از وسائل نقلیه موتوری زمینی

محمدامین بزرگمهر*، حسین صابری

گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی شهید مطهری، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

چکیده:

هدف: در مطالعه حاضر، نظریه اختصاص تغليظ دیه به قتل‌های عمدی به عنوان یکی از دیدگاه‌های فقهی و حقوقی نوین در مسأله تغليظ دیه در انواع قتل از جمله قتل‌های ناشی از حوادث رانندگی معرفی شده و تأثیر آن بر میزان تعهدات قانونی شرکت‌های فعال در حوزه بیمه اشخاص ثالث مورد بررسی قرار گرفته؛ با این هدف که الهامبخش نهاد قانونگذاری در اصلاح قوانین و مقررات مربوطه باشد.

روش‌شناسی: از شیوه توصیفی-تحلیلی و کاوش و جستجو در منابع کتابخانه‌ای شامل قوانین، کتب فقهی و حقوقی، مقالات و سایر پایگاه‌های داده‌ای مرتبط برای بررسی موضوع تحقیق استفاده شده است.

یافته‌ها: اصل تغليظ دیه قتل در ماههای حرام مورد اتفاق فقهای اسلامی است. اما در خصوص دامنه شمول آن نسبت به تمامی انواع قتل و نیز نسبت به جنایات مادون قتل اختلاف نظراتی وجود دارد که در این میان، قانون مجازات اسلامی نظریه تعمیم تغليظ دیه بر همه اقسام قتل را مورد پذیرش قرار داده است. لکن دستاورد نوآورانه پژوهش حاضر نشان می‌دهد که از منظر فقه امامیه و حقوق کیفری، دلایل و مستندات متعددی برای اختصاص حکم تغليظ به قتل‌های عمدی وجود دارد که شایسته است مورد توجه قانونگذار به ویژه در صنعت بیمه قرار گیرد.

نتیجه‌گیری: پذیرش نظریه اختصاص تغليظ دیه به قتل‌های عمدی، از یک سو با شرایط و مقتضیات کنونی جامعه ایران سازگاری بیشتری دارد. از سوی دیگر باعث کاهش قابل توجه تعهدات قانونی شرکت‌های ارائه‌کننده بیمه اشخاص ثالث خواهد شد که میزان آن معادل ریالی دیه یک مرد مسلمان در ماههای حرام می‌باشد؛ زیرا با لحاظ نظریه فوق الذکر در قوانین مربوطه، تغليظ دیه در جنایات شبه عمد ناشی از سوانح رانندگی، سالیه به انتقام موضوع بوده و در نتیجه آن، بسیاری از مشکلات مربوط به مطالبه دیات مازاد بر سقف تعهد بیمه گران مرتفع خواهد شد.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: 11 آبان 1398

تاریخ داوری: 25 آذر 1398

تاریخ پذیرش: 13 اردیبهشت 1399

کلمات کلیدی

نقد فراتقینی

تغليظ دیه

ماه حرام

جنایات شبه عمد

بیمه اشخاص ثالث

*نویسنده مسئول:

ایمیل: bozorgmehr.mohammadamin@gmail.com

DOI: [10.22056/ijir.2020.03.07](https://doi.org/10.22056/ijir.2020.03.07)

مقدمة

سیر تکاملی جامعه در شون مختلف و پیشرفت تمدن سبب شده روابط افراد نیز توسعه بیشتری پیدا کند؛ به طوری که وجود چند قرارداد کلاسیک باقی مانده از گذشته پاسخگوی نیازهای روز نبود و این باعث ایجاد نهادهای حقوقی جدیدی شد. با این حال، نباید از نظر دور داشت که پیدایش یک نهاد حقوقی در هر کشوری تحت تأثیر ارزش‌های بومی و عقیدتی آن کشور قرار دارد. این مطلب در خصوص عقد بیمه- مخصوصاً بسم اجباری خسارات وارد به اشخاص ثالث که تغییرات متعددی را به خود دیده- نیز صدق می‌کند.

در ایران نیز صنعت بیمه یکی از دستاوردهای نوظهور دوران معاصر محسوب می‌شود و قانون گذار به ویژه در بحث بیمه اجباری اشخاص ثالث، آن گونه که در قانون بیمه اجباری خسارات وارد به شخص ثالث در اثر حادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ نمایان است؛ تلاش کرده تا حتی المقدور خود را از تنگنگانها و محدودیت‌هایی که از حیث جنسیت و مذهب برای پرداخت دیه وجود دارد، برهاند. لکن در بخشی دیگر از همین قانون نیز ناگزیر به تعییت از برخی گزاره‌های فقهی شده است. از جمله این گزاره‌ها، مسأله تغییظ دیه قتل در ماههای حرام است که در قانون مجازات اسلامی نیز نمود یافته است؛ چنان که ماده ۵۵۵ این قانون بیان می‌کند «هرگاه رفتار مرتکب و فوت مجنی علیه هر دو در ماههای حرام «محرم، رجب، ذی القعده و ذی الحجه» یا در محدوده حرم مکه، واقع شود خواه جنایت عمدی خواه غیرعمدی باشد، علاوه بر دیه نفس، یک‌سوم دیه نیز افزوده می‌گردد. سایر مکان‌ها و زمان‌های مقدس و متبرک مشمول حکم تغییظ دیه نیست». البته اصل تغییظ دیه مورد اتفاق فقهای اسلامی است، اما در خصوص دامنه شمول آن نسبت به تمامی انواع قتل و نیز نسبت به جنایات مادون قتل اختلاف نظراتی وجود دارد که قانون گذار در این خصوص، نظریه مشهور فقه امامیه را مورد پذیرش قرار داده است.

بر این اساس، با توجه به این که منبع الهام بخش قانون گذار در تصویب ماده مذکور و سایر احکام مربوط به دیات، سوابق فقهی مرتبط و دیدگاه‌های مربوط به آن است؛ لذا آشنایی با این سوابق فقهی می‌تواند در فهم بهتر قوانین و ارائه راهکارهای تازه برای تغییرات احتمالی مورد نیاز سودمند باشد. زیرا در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، مجلس شورای اسلامی می‌تواند از بین نظرات مختلف اجتهادی حق انتخاب داشته باشد و تکلیفی برای رسیدن از یک دیدگاه مشهود، فقهی بای تصویب قوانین نداد (حاجزاده، 1394: 78).

بنابراین، بررسی دیدگاه‌های مختلف در خصوص حکم تغليظ دیه در فقه شیعه می‌تواند به شناسایی نظریه متناسب با شرایط اجتماعی و فرهنگی امروز جامعه کمک نماید و از آنجا که جستجوی نگارنده‌گان نشان داد چنین مطالعه‌ای صورت نپذیرفته است. تحقیق حاضر با هدف معرفی نظریه اختصاص تغليظ دیه به قتل‌های عمدی و بیان مستندات فقهی و حقوقی آن جهت استفاده نهاد قانون‌گذاری در اصلاح قوانین موضوعه به ویژه در صنعت بیمه به منصه ظهور رسید. به عبارتی، این مقاله سعی نموده ضمن تبیین زوایای مختلف نظریه مورد بحث، زمینه آشنایی با آثار مترتب بر پذیرش این نظریه را فراهم کند تا امکان بهره‌مندی از آن برای تغییرات مورد نیاز در عرصه قوانین و مقررات بیمه‌ای و غیر بیمه‌ای مهیا گردد. بر این اساس، پرسش اصلی تحقیق را می‌توان این‌گونه مطرح کرد که «آیا با وجود اختلاف نظرات فقهی پیرامون مسأله اختصاص یا عدم اختصاص تغليظ دیه به قتل‌های عمدی از یک سو و شرایط زمانی و مکانی جامعه فعلی ایران، اقدام قانون‌گذار در پذیرش نظریه عدم اختصاص و الزام شرکت‌های بیمه‌گر به پرداخت دیه مغلظ در حوادث ناشی از وسایل نقلیه، قابل دفاع است یا خیر؟». فرضیه تحقیق در پاسخ به پرسش فوق نیز چنین است که «به نظر می‌رسد در فقه امامیه، دلایل و مستندات کافی جهت اثبات نظریه اختصاص حکم تغليظ دیه به قتل‌های عمد وجود دارد و با این وصف، امکان پذیرش قانونی دیدگاه عدم شمول آن بر قتل‌های شبه عمد ناشی از حادث رانندگی در حقوق ایران متصور می‌باشد». بدیهی است که صحت و سقم این فرضیه، پس از ارزیابی و بررسی‌های مورد نیاز و در جای مناسب خود صورت خواهد گرفت.

برای حصول مقصود مورد انتظار، در ادامه مطالب مطروحه چنین سامان یافته که ابتدا پیشینه تحقیق مرور شده است. سپس مفاهیم و اصطلاحات مورد نیاز تبیین و دلایل فقهی و حقوقی نظریه اختصاص تغییظ دیه به قتل‌های عمدى بیان گردیده است. همچنین، آثار مترتب بر یزدیرش این نظریه در صنعت بیمه بررسی و نتیجه‌گیری شده است. در پایان، بر پایه نتیجه‌گیری به عمل آمده جند پیشنهاد راهه شده است.

مروایی بر پیشینه پژوهش

سلیمی پور (1390) در تحقیقی با عنوان «کیفیت تغییظ دیه در فقه اسلامی» در باب وجوب تغییظ دیه بیان کرده اگر پرداخت کننده دیه جانی باشد، در این که تغییظ اعمال شود، اختلافی میان فقهان نیست، اما در وجوب تغییظ دیه بر عاقله یا بیت‌المال، اختلاف نظر وجود دارد. مسجدسرایی (1382) در پژوهشی با عنوان «تغییظ دیه (تحلیل فقهی - حقوقی ماده 299 ق.م.)» این موضوع که آیا قتل خطاً محض نیز مشمول حکم تغییظ دیه می‌شود یا خیر؟ را مورد بررسی قرار داده، لکن پس از آن که دلایل مخالفان تعمیم به قتل خطاً محض را از منظر فقهی اقوی دانست، بیان نمود با توجه به تصریح قانونی موجود، نوبت به مراجعته به منابع معتبر فقهی نمی‌رسد.

چنانچه ملاحظه شد در هیچ یک از دو مطالعه فوق نظریه اختصاص تغییض دیه به قتل عمد مستقلًا مورد بررسی قرار نگرفته است. به علاوه، اقدام قانون‌گذار در پذیرش نظریه مزبور و تأثیر آن بر صنعت بیمه نیز مورد ارزیابی واقع نشده است. بنابراین، پژوهش حاضر سعی نمود با رویکرد فراتقنيی به بررسی اين مسأله بپردازد و خلاً مطالعاتی موجود را در حد توان رفع نماید.

مبانی نظری پژوهش

واژه «دیه» در اصل از ماده «ودی» و به معنای دفع و راندن است که وفق قواعد اعلام به این صورت در آمده است (جوهري، 1410: 6 / 521 به نقل از ميرمدرس، 1392: 27). از نظر اصطلاحی نیز در کلام فقهای امامیه این گونه تعریف شده: «المال الواجب بالجناية على الحرّ في نفس او ما دونها». دیه، مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا پایین‌تر از نفس انسان آزاد واجب می‌شود (هاشمی شاهروdi، 1422: 580/2). برخی این تعریف فقهیان را دارای کاستی و قابل مناقشه دانسته و قائلند با توجه به این که از نظر واژگانی، دیه مالی است که درباره کشته شده به ناحق پرداخت می‌شود، می‌توان آن را این گونه تعریف کرد: «غرامت مالی دارای مقدار شرعی است که در اثر تعدی بر انسانی که شرعاً مستحق تعدی نیست، به صاحب حق، پرداخت می‌شود» (ميرمدرس، 1392: 27).

از لحاظ قانونی نیز در ماده 448 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 بیان شده که «دیه مقدار، مال معینی است که در شرع مقدس به سبب جنایت غیرعمدی بر نفس، عضو یا منفعت، یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، مقرر شده است». از آنجا که واژه تغییض هم، در لغت به معنای تشدید کردن، تأکید کردن و غلیظ کردن آمده است (ابن مظفر، 1414: 499)، بنابراین، می‌توان گفت تغییض دیه در لغت به معنای تشدید و افزایش غرامت پرداختی از نظر مقدار یا وصف یا عذاب اخروی می‌باشد. اما در اصطلاح فقه و حقوق به دیه‌ای گفته می‌شود که به مقدار یک سوم، افزون بر دیه معمول است و برای مواردی چون قتل در ماههای یا در حرم مکه مقرر شده است. در این خصوص البته باید دقت داشت که این معنای اصطلاحی تغییض دیه برگرفته از برخی تعبیر به کار رفته در روایات است. چنان که در بسیاری موارد منظور از دیه مغایظ، پرداخت دیه و ثلث آن است. اما گاهی تعبیر تغییض دیه به معنای لغوی آن و مشابه تعبیر تلغیظ سوگند و امثال آن می‌باشد که لازم است از سیاق کلام، جنبه اصطلاحی و غیراصطلاحی آن شناسایی گردد.

قتل نیز کلمه‌ای است عربی و در دستور عربی مصدر فعل «قتل يقتل» می‌باشد و در لغت به معنی «کشتن» آمده است (دهخدا، 1340: 162). اما در اصطلاح، علمای فقه و حقوق تعاریف گوناگونی از آن ارائه شده که ذکر تمامی آنها مناسب این مقام نیست. در کتاب ترمینولوژی حقوق، قتل به «لطمه به حیات دیگری وارد ساختن (از غیر طریق سقط جنین) خواه به واسطه عمل مادی و فیزیکی و خواه به واسطه ترک فعل» تعریف شده است (جعفری لنگرودi، 1368: 538). همچنین یکی از صاحب‌نظران این حوزه معتقد است: «با توجه به مواردی که فقهای آنها را مصادیق قتل عمد می‌دانند و نیز مواردی که جزء مصادیق قتل عمد نمی‌شمارند، بهترین تعریف قتل عمد چنین است: «قتل العمد هو ان يقصد الفاعل القتل و ايقاعه على الوجه المقصود، سواء كان ذلك القصد اصلياً او تبعياً، متعلقاً بالكلّ او جزئيّ، بالمبasherه او بالتسبيب او بهما» قتل عمد آن است که فاعل قصد قتل داشته باشد و قتل را به همان نحوی که قصد کرده واقع سازد، خواه آن قصد اصلی باشد و یا تبعی و یا شیء کلی (غیر معین) و یا به جرئی (شخص معین) تعلق گرفته باشد و با مبادرت باشد، یا تسبیب یا هر دو (مرعشی شوشتري، 1387: 104).

می‌دانیم که معیار تقسیم‌بندی انواع قتل در فقه امامیه و به تبع آن حقوق ایران، عنصر روانی قتل می‌باشد و از این منظر سه نوع قتل «عمد»، «شبه عمد» و «خطای محض» از یکدیگر قابل تفکیک است. از لحاظ قانونی، قانون‌گذار ایرانی قتل عمدی را تعریف ننموده است و فقط به ذکر موارد جنایات عمدی در ماده 290 قانون مجازات اسلامی اکتفا نموده است. بر اساس این ماده:

«جنایت در موارد زیر عمدی محسوب می‌شود:

(الف) هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیرمعین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، خواه کار ارتکابی نوعاً موجب وقوع جنایت یا نظیر آن بشود، خواه نشود.

(ب) هرگاه مرتکب عمدًا کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می‌گردد، هرچند قصد ارتکاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود.

(پ) هرگاه مرتکب قصد ارتکاب جنایت واقع یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن نمی‌شود؛ لکن در خصوص مجنی علیه به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود، مشروط بر آنکه مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد».

ملاک مندرج در بند «الف» این ماده، همان مفهومی است که فقهاء و حقوق‌دانان آن را تحت عنوان «قصد صریح» یا «مستقیم» ذکر کرده‌اند. زیرا در آن هم قصد رفتار (ایراد جنایت) و هم قصد نتیجه (سلب حیات) وجود دارد. اما ملاک مندرج در بند‌های «ب و پ» در واقع بیانگر مفهوم «قصد ضمنی» یا «غیرمستقیم» می‌باشد. زیرا در بند‌های «ب و پ» ماده 290 مذکور با توجه به فقدان قصد نتیجه (ایراد جنایت) قانون‌گذار سعی کرده از نوع عنصر مادی و رفتار به قصد مرتكب پی ببرد و شاید بتوان گفت با وجود شرایطی در رفتار قصد نتیجه را مفروض بداند. رفتار مورد توجه در این دو بند شامل «نوعاً کشنده بودن رفتار» می‌گردد که البته در بند «ب» به نوعاً کشنده بودن مطلق رفتار و نسبت به همه افراد توجه شده و در بند «پ» به نوعاً کشنده بودن نسبی رفتار نسبت به مجنیٰ علیهم خاص یا در شرایط زمانی و مکانی خاص توجه شده است (میرمحمد صادقی، 1392: 220).

در تعریف قتل شبه عمد نیز ماده ۲۹۱ قانون مزبور ملاک تشخیص است که مقرر می‌دارد:

«جنایت در موارد زیر شبه عمدی محسوب می‌شود:

الف) هرگاه مرتكب نسبت به مجنیٰ علیه قصد رفتاری را داشته لکن قصد جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته باشد و از مواردی که مشمول تعریف جنایات عمدی می‌گردد، نباشد.

ب) هرگاه مرتكب، جهل به موضوع داشته باشد مانند آن که جنایتی را با اعتقاد به این که موضوع رفتار وی شیء یا حیوان و یا افراد مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است به مجنیٰ علیه وارد کند، سپس خلاف آن معلوم گردد.

ب) هرگاه جنایت به سبب تقصیر مرتكب واقع شود، مشروط بر این که جنایت واقع شده یا نظیر آن مشمول تعریف جنایت عمدی نباشد. همچنین است مفهوم قتل خطای محض که تعریفی برای آن ذکر نشده و تنها مصادیق آن در ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی، بدین شرح بیان شده است: «جنایت در موارد زیر خطای محض محسوب می‌شود:

الف) در حال خواب و بیهوشی و مانند آن‌ها واقع شود.

ب) به وسیله صغیر و مجنون ارتکاب یابد.

پ) جنایتی که در آن مرتكب نه قصد جنایت بر مجنیٰ علیه را داشته باشد و نه قصد ایراد فعل واقع شده بر او را، مانند آن که تیری به قصد شکار رها کند و به فردی برخورد نماید.

لازم به ذکر است اصطلاح قتل غیرعمد که در تحقیق حاضر مقابل قتل عمد به کار می‌رود، ناظر بر دو نوع قتل شبه عمد و خطای محض خواهد بود.

اما درباره تعریف بیمه اجباری شخص ثالث باید گفت که در قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵ تعریفی از قرارداد بیمه اجباری شخص ثالث ذکر نشده است. لکن همچنان که گفته شده، می‌توان بیمه شخص ثالث را «قراردادی که با رعایت مقررات قانونی آمره، میان یکی از شرکت‌های بیمه مجاز به فعالیت در این حوزه به عنوان بیمه‌گر و دارنده (اعم از مالک یا متصرف) وسیله نقلیه موتوری زمینی به عنوان بیمه‌گذار، به منظور پوشش خطرات (ریسک) مسؤولیت احتمالی در جبران خسارات وارد به اشخاص ثالث منعقد می‌شود» (بردز¹، ۲۰۱۰) دانست.

مطابق ماده ۴ قانون فوق‌الذکر، در صورت وقوع حادثه و ایجاد خسارت بدنی یا مالی برای شخص ثالث، چنانچه وسیله نقلیه مسبب حادثه، دارای بیمه‌نامه شخص ثالث باشد، جبران خسارت‌های واردشده در حدود مقررات این قانون بر عهده بیمه‌گر است. همچنین در صورتی که وسیله نقلیه، فاقد بیمه‌نامه شخص ثالث باشد، خسارت‌های بدنی وارد توسط صندوق تأمین خسارت‌های بدنی جبران می‌شود. شرکت بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی حسب مورد مکلفند خسارت بدنی تعلق‌گرفته به شخص ثالث را به قیمت یوم‌الاداء و با رعایت این قانون و سایر قوانین و مقررات مربوط از جمله ماده ۵۵۵ قانون مجازات اسلامی پرداخت کنند. شایان ذکر است که هرگاه خسارت پرداختی شرکت بیمه به زیان دیده، از سقف تعهدات مندرج در بیمه‌نامه منعقده بیشتر باشد، نسبت به مازاد پرداختی، امکان رجوع به صندوق تأمین خسارت‌های بدنی را که یک نهادهای عمومی و استفاده‌کننده از بیت‌المال مسلمانان است، خواهد داشت (ماده ۱۳ قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵).

بدین ترتیب چنان که ملاحظه می‌شود، مسؤولیت شرکت‌های بیمه در پرداخت خسارت اشخاص ثالث در نهایت به میزان مندرج در قرارداد خواهد بود (کیمیال و دیویس²، ۱۹۶۲: 863) و به همین سبب دیه تغییظ شده که نرخ آن نیز سالانه تغییر می‌کند، بایستی از منابع عمومی کشور یا بیت‌المال جبران گردد؛ امری که به زعم برخی (بای، ۱۳۸۳: 72) خلاف اصل و به دور از حکمت می‌باشد.

¹. Birds

². Kimball & Davis

پس از شناخت مختصر مفاهیم مورد نیاز، در ادامه، دلایل فقهی و حقوقی قابل طرح درباره عدم شمول حکم تغليظ دیه (افزایش بک سوم آن) بر تمامی انواع قتل و اختصاص آن به قتل عمدی بررسی شده است.

دلایل فقهی

اختصاص حکم تغليظ دیه به قتل‌های عمد و مخالفت با تعمیم آن به قتل‌های غیرعمد، از منظر فقهی نتیجه استفاده از دو روش استدلالی، شامل: نخست رد دلایل مورد استناد موافقان تعمیم و دیگر استناد به دلایل مستقلی چون تنقیح مناطق و اعمال قاعده درا و رجوع به اصل عملی می‌باشد که هر یک از این موارد در ادامه به‌طور موردنی و به اختصار بررسی شده است.

عدم دلالت روایات بر تغليظ دیه در قتل‌های غیرعمد

در میان دلایل فقهی طرفداران شمول تغليظ دیه بر همه انواع قتل (دیدگاه مشهور)، برخی از روایات‌ها مورد استناد قرار گرفته که در آنها به صراحت از حکم تغليظ دیه نسبت به قتل‌های غیرعمد سخن به میان آمده است.¹ اما دقت نظر در این روایات نشان می‌دهد که صرف‌نظر از ضعف استنادی، هیچ یک از آن‌ها دلالت مستقیمی بر تغليظ دیه در قتل خطای ندارند؛ زیرا اولاً سیاق این روایات نشان می‌دهد که منظور از تغليظ در قتل‌های غیرعمد دادن کفاره است نه افزایش یک سوم (تغليظ اصطلاحی)، چنان که در برخی از آنها عبارت «تَعَلَّطٌ عَلَيْهِ الْعَقُوبَةِ» به کار رفته است. ثانیاً هیچ یک از فقهای متقدم این روایات را در باب تغليظ دیه مورد استفاده قرار نداده‌اند و همه آنها در باب حرمت روزه ایام عید و استثنایات آن مطرح شده است (حیدری و صابریان، 1387: 44). بر این اساس مشخص می‌شود که این روایات در مقام بیان حکم تغليظ دیه در قتل‌های شبه عمد و خطای محض نمی‌تواند باشد.

انصراف روایات عام تغليظ دیه

تعدادی دیگر از روایات وجود دارد که در آنها به طور مطلق حکم تغليظ دیه در صورت ارتکاب قتل در ماه‌های حرام بیان شده و به سبب مطلق‌بودن شامل همه انواع قتل اعم از عمد، شبه عمد و خطای محض می‌باشد.² اما در مورد این روایات باید گفت که استناد به اصاله‌الاطلاق در آنها با دشواری همراه است. زیرا همچنان که می‌دانیم در اصول فقه شیعه، الفاظ اسماء اجناس بالوضع دلالت بر شمول و اطلاق و سریان حکم بر تمام افراد، ندارد و برای استفاده اطلاق و ارسال از الفاظ مطلق (مانند قتل) به دال دیگری نیاز داریم که آن دال دیگر، یا قرینه خاصه است یا قرینه عامه. قرینه عامه کلام را در موقعیتی قرار می‌دهد که نفس کلام ظهور در اطلاق داشته باشد و در اصطلاح علمای اصول به آن «مقدمات حکمت» گفته می‌شود (علمی سولا، 1391: 40). مشهور اصولیون عقیده دارند که مقدمات حکمت (قرینه عامه) از سه مقدمه تشکیل می‌شود. در حالی که برخی از اصولیون بزرگ چون مرحوم آخوند خراسانی قائل به مقدمات دیگری نیز هستند و برخی حتی تعداد کمتری را نام برده‌اند (همان، 40). از جمله این مقدمات، در مقام بیان بودن متکلم و نبودن قدر متيقَن در مقام تاختاب است که درباره احراز این دو مقدمه نسبت به روایات عام تغليظ دیه، تردید فراوانی وجود دارد. بدین ترتیب که اولاً روایات مذکور اصولاً تنها در مقام بیان حکم تغليظ دیه در ماه‌های حرام هستند و نسبت به گستره این حکم و شمول آن بر همه انواع قتل منصرف هستند. ثانیاً در صورت وجود قدر متيقَن در بحث، به آن اکتفا می‌شود و از آنجا که در این بحث بین شمول حکم بر قتل عمد و سایر انواع قتل، دوران وجود دارد؛ به اقل‌الامرين و قدر متيقَن (یعنی شمول بر قتل‌های عمدی) بسنده می‌شود و بر این اساس، نمی‌توان به اطلاق روایات مذکور استناد کرد.

تنقیح مناطق

تنقیح مناطق در نزد فقهاء، شناسایی علت حکم از کلام شارع، از راه حذف ویژگی‌های غیردخیل در حکم است (هاشمی شاهروdi و همکاران، 1426/2: 644). رویه غالب شارع در تشریع احکام، جعل آنها در زمان نیاز بوده است؛ از این رو، بیشتر احکام در پاسخ به سؤال یا به مناسبت روی دادن واقعه صادر شده‌اند. طبیعتاً اتخاذ چنین رویه‌ای باعث شده تا موضوعات احکام با اوصاف و قیودی همراه باشند که لزوماً در چگونگی حکم مدخلیت ندارند. به همین جهت، فهم دقیق دستگاه تشریع در گرو آن است که این قیود از موضوع اصلی پیراسته شود تا گزاره‌های شرعی

¹ از جمله این روایت که: «سأله عن رَجُلٍ قَتَلَ رَجلاً خَطَاً فِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ قَالَ تَعَلَّطٌ عَلَيْهِ الْعَقُوبَةُ وَ عَلَيْهِ عَنْقَ رَبِّهِ أَوْ صِيَامٌ شَهْرٍ مُتَّابِعٍ مِنْ أَشْهُرِ الْحُرُمَاتِ فَلَمْ يَدْخُلْ ثِيَّهُ هَذَا الشَّيْءُ فَقَالَ وَ مَا هُوَ قُلْتُ يَوْمَ الْعِيدِ وَ أَيَامَ التَّشْرِيقِ قَالَ يَقُولُ مَفَاهِيمَ حَقَّ لِمَهْ» (شیخ طوسی، 297/4: 1365).

² از جمله این روایت که: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ مَنْ قَتَلَ فِي شَهْرِ حَرَامٍ فَعَلَيْهِ دَيَّهُ وَ ثَلَّهُ» (شیخ طوسی، 215/10: 1365).

به گزاره‌های فنی تبدیل شوند. در این صورت، موضوعات عامتر شده و مصادیق بیشتری به غیر از مورد دلیل خواهند داشت (فیاضی، ۱۳۹۳: ۹۹). تدقیق مناطق روشی برای دستیابی به این هدف مهم است که در آن موضوعی که از آن به مناطق یا علت حکم یاد می‌شود، از قیود اضافی تدقیق و پیراسته می‌شود.

تدقیق مناطق با قیاس متفاوت است و به همین دلیل در بین امامیه و برخی فقیهان عامه که قیاس را جایز نمی‌دانند، شایع شده است. چنان که به مرور زمان و با توسعه موضوعات، شیوع تدقیق مناطق بیشتر شد و در قرون بعد به عنوان روشی کارآمد و متداول در استنباطات فقهی امامیه شناخته شد (همان، ۹۹).

در بحث حاضر و مسأله قلمرو تغليظ دیه در انواع جنایات نیز برخی از فقهاء با استفاده از تدقیق مناطق و شناسایی علت حکم، بر این باور شده‌اند که تغليظ دیه به سبب انتهاک حرمت ماههای حرام در نظر گرفته شده است و از آنجا که این حرمت شکنی در صورت ارتکاب جنایات غیرعمدی وجود ندارد، لذا قائل به تغليظ دیه در این موارد نشده‌اند. برای نمونه فاضل هندی صاحب کشف‌اللثام از کسانی که صراحتاً این عقیده را بیان کرده‌است: «وَ لَوْ قَتْلَ فِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ أَوْ فِي حِرَمَةِ الْزَّمِّ دِيهِ وَ ثُلَّثًا مِنْ أَيِّ الْأَجْنَاسِ كَانَ تَغْلِيظًا وَ فَاقًا لِلْأَكْثَرِ، (لِقُولِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي خَبْرِ كَلِيبِ بْنِ مَعَاوِيَةِ الْأَسْدِيِّ: مِنْ قَتْلِ فِي شَهْرِ حَرَامٍ فَعَلِيَّ دِيهِ وَ ثُلَّثَ وَ نَحْوَهُ فِي خَبْرِ زَرَّارَةٍ وَ فِي خَبْرِهِ أَيْضًا فِي رَجُلِ قَتْلِ فِي الْحَرَمِ، قَالَ: عَلَيْهِ دِيهِ وَ ثُلَّثَ) الظاهر اختصاص ذلك بالعمد، كما يشعر به عباره‌النهاية و تعليل الأصحاب بالانتهاك،» (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۳۱۵/۱۱).

در تأیید همین نظر گفته شده با توجه به اینکه دأب شارع مقدس به واکنش و شدت عمل بیشتر در مقابل جانی عAMD در مقایسه با جانی غیرعمد است، چطور ممکن است میزان افزایش دیه از باب تغليظ در همه انواع قتل مثل هم باشد؟ (حیدری و صابریان، ۱۳۸۷: ۴۵). بنابراین با توجه به فقدان علت و مناطق حکم تغليظ دیه در قتل‌های غیرعمد، بایستی قائل به اختصاص این حکم به موارد قتل عمدی شد.

بته در انتقاد از این دلیل گفته شده که دلیل معتبری نداریم که تغليظ دیه به جهت تشدید مجازات جانی است؛ به گونه‌ای که موجب تخصیص اطلاق روایت شود. به علاوه، بر فرض آن که تغليظ به جهت تشدید مجازات جانی بوده باشد، باز موجب تخصیص حکم تغليظ نخواهد بود؛ زیرا دلیلی وجود ندارد که مجازات مجرم علت منحصره تغليظ باشد؛ به گونه‌ای که حکم وجوداً و عدماً دائر مدار آن باشد (باقری و همکاران، ۱۳۸۹: ۵۹)؛ لکن باید توجه داشت اگر تنها دلیل مورد استناد ما تدقیق مناطق بود، شاید انتقاد مزبور کارساز می‌آمد. در حالی که دلایلی دیگر از جمله قاعده درأ و اصل عملی نیز برای نظریه اختصاص وجود دارد که از مجموع آنها مشخص می‌شود که تخصیص بر تعمیم مرجح است.

مقتضای اصل عملی

اصول عملی، قواعدی است که در موارد بروز شک در تعیین حکم شرعی، وظیفه عملی مکلف را پس از آن که به دلیل و اماره‌ای دست نیافت، روشن می‌کند (هاشمی شاهروdi و همکاران، ۱۴۲۶: ۱/ ۵۲۵). از این میان هرگاه شک در اصل تکلیف باشد، به اصل برائت رجوع می‌شود و مفاد آن برداشته شدن مسئولیت تکلیف مجهول از عهده مکلف است (همان، ۵۱۶). در بحث حاضر نیز اصل برائت اقتضا دارد که در هنگام شک نسبت به اشتغال ذمه قاتل غیرعمد به پرداخت ثلث مازاد بر دیه معمول، حکم به عدم اشتغال ذمه او بدھیم. چنان که فاضل هندی نیز آن را یکی از دلایل نظر خود مبنی بر اختصاص تغليظ دیه به قتل عمد بیان کرده است: «الظاهر اختصاص ذلك بالعمد، كما يشعر به عباره النهاية و تعليل الأصحاب بالانتهاك، و يدل عليه الأصل فيقتصر في خلافه على اليقين. و لو اجتمع سببان للتغليظ فالوجه عدم الإلزام إلأ بزيادة الثالث، للأصل» (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۱۱/ ۳۱۵).

جایگاه استناد به این دلیل فقاهتی در جایی بیشتر آشکار می‌شود که بدانیم این دلیل حتی از سوی مخالفان اختصاص تغليظ به قتل عمد نیز مورد پذیرش است. چنان که مرحوم صاحب‌جواهر در ارتباط با بحث حاضر، پس از ذکر عبارات کشف‌اللثام و تردید در اینکه علت حکم تغليظ صرفاً انتهاک حرمت باشد، بیان می‌کند: «فالاصل حینئذ بحاله» (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۸/ ۴۳).

عمال قاعده درأ

دلیل دیگر ما در اختصاص حکم تغليظ دیه به قتل‌های عمدی، استناد به حدیث «تَدْرَا الْحَدُودُ بِالشَّهَبَاتِ» می‌باشد که بر اساس آن، در هنگام شبهه در مورد عقوبات‌های شرعی، آن عقوبته کنار گذاشته می‌شود. در بحث حاضر نیز با توجه به اینکه در شمول حکم تغليظ دیه بر قتل‌های شبه عمد و خطای محض، تردید و شبهه وجود دارد؛ اعمال قاعده درأ اقتضا دارد که پرداخت دیه در این موارد مغلط نباشد. بته این استدلال بر این پایه استوار است که واژه «حد» در روایت مورد نظر را به معنای مطلق «عقوبته» بدانیم. چنان که گفته شده «واژه حد در روایات متعددی در معنای مطلق عقوبته، اعم از قصاص، دیه و حد و تعزیر استعمال شده است (انصاری و همکاران، ۱۳۸۵: ۶۳). لذا به نظر

می‌رسد که کلمه حد، حقیقت شرعیه در حد اصطلاحی نبوده و تبعی در موارد استعمال، مفهوم عموم را می‌رساند (قبله‌ای خوبی، 1380: 113). بنابراین، بهتر است گفته شود اصل بر عام بودن لفظ حد است؛ مگر قرینه‌ای در کلام وجود داشته و آن را از عمومیت خارج سازد تا مفهوم خاص حد قابل استنباط باشد. این برداشت از لحاظ تاریخی نیز مورد تأیید است؛ زیرا اساساً تا زمانی که در آثار روایی- فقهی، تعزیرات در ضمن «حدود» مطرح بود، اختلاف در نامگذاری بعضی از مجازات‌ها به اسم حد یا تعزیر مورد توجه نبوده و بعد از توسعه و تکامل آثار فقهی، در آثار بعدی توجه فقهی به تفاوت معنادار حد یا تعزیر دانستن یک مجازات جلب شده و به تدریج به بحث «نامگذاری» دامن زده شده است (حسینی، 1387: 130). با این تحلیل، اشکالی در شمول قاعده درآ نسبت به احکام مربوط به دیات به عنوان یکی از اقسام مجازات‌های مالی وجود ندارد.

دلایل حقوقی

علاوه بر دلایلی که از رویکرد فقهی برای اختصاص حکم تغییظ دیه به موارد قتل عمد و عدم تعییم آن به قتل‌های غیرعمد بیان شد. از لحاظ حقوقی نیز می‌توان دلایل ذیل را برای تأیید این نظریه ذکر کرد:

تفسیر مضیق قانون کیفری و تفسیر شک به نفع متهم

اگرچه شارع و قانون‌گذار به هنگام تنظیم قوانین و بیان احکام سعی می‌نماید با به کارگیری کلمات و جملات صریح و روش مقصود خود را بیان کند تا دستورهای قانونی وی خالی از ابهام و اشکال باشد و بر کلیه موارد و اشبه و نظایری که مدنظر او بوده صادق باشد، با این حال گاه کشف مراد شارع و قانون‌گذار با دشواری‌هایی همراه است. در واقع عام و کلی بودن قواعد حقوقی از یکسو و ابهام، اجمال، نقص و سکوتی که ممکن است در مدلول قوانین وجود داشته باشد، از سوی دیگر ضرورت تفسیر قوانین و استفاده از ابزارهای گوناگون برای استنباط احکام را اقتضا می‌کند. از آنجا که همواره امکان خطا و اشتباه در کشف مقصود واقعی قانون‌گذار وجود دارد، پذیرفته شده است که در قوانین کیفری به خصوص قوانین ماهوی که به جرم‌انگاری و تعیین مجازات می‌پردازند، بایستی تفسیر به طور مضیق صورت پذیرد و از تسری حکم به موارد مشکوک خودداری گردد. زیرا در امور کیفری با جان، عرض، شرف و آزادی افراد روبه‌رو هستیم و هر لحظه ممکن است از محدوده نظر مقتن فراتر رفته و دایره شمول قوانین جزایی را در مواردی که مورد نظر شارع و قانون‌گذار نبوده تعییم دهیم (محمودی جانکی، 1378: 168).

بنابراین، هرگاه قانون جزایی تاب چندین تفسیر را داشته باشد، قاضی باید بکوشد معنای واقعی آن را بیابد. طی این مسیر، با توصل به اقدامات معمولی استنباط احکام میسر است. ولی اگر این گام منجر به نتیجه نشد، با وجود تردید در معنا و مراد حکم قانون‌گذار، باید احتمالی را که به سود متهم باشد، ارجح بداند و این همان تفسیر شک به نفع متهم است که خود از آثار تفسیر مضیق قانون کیفری محسوب می‌گردد (مؤذن‌زادگان و غلامعلی‌زاده، 1388: 156).

بر این اساس، از آنجا که در خصوص شمول حکم تغییظ دیه بر قتل‌های غیرعمد در احکام شرعی و نظریات فقهی مبنای وضع قانون تردید به وجود آمده و دلایل مختلف مورد استناد، توانایی تبیین اراده شارع در این خصوص را نداشته باشد؛ شایسته بود که قوه مقننه در هنگام جرم‌انگاری تغییظ دیه بر اساس اصل تفسیر مضیق قانون کیفری و همچنین تفسیر شک به نفع متهم در امور جزایی، قتل‌های غیرعمد را مشمول حکم تغییظ دیه نداند.

لزوم توجه به واقعیات اجتماعی در تعیین و تشدید مجازات

جرائم انجاری فرایندی است که به موجب آن قانون‌گذار با در نظر گرفتن هنجارها و ارزش‌های اساسی جامعه و با تکیه بر مبانی نظری مورد قبول خود، فعل یا ترک فعلی را منمنع و برای آن مجازات در نظر می‌گیرد. بدیهی است که بی‌توجهی قانون‌گذار نسبت به واقعیات اجتماعی در این مسیر باعث متروک ماندن قانون و بی‌اعتتایی جامعه در اجرای آن می‌گردد (فلچر، 1384: 12). در خصوص مبنای تغییظ دیه گفته شده که «در زمان جاهلیت پیش از اسلام اعراب همواره در جنگ و ستیز قبیله‌ای بودند و چه بسا بر سر یک مسأله جزئی خونریزی‌هایی می‌شد، یا برای تأمین معاش خود به قتل و غارت دست زده و امنیت مناطق عربی را بدین‌گونه مختل می‌نمودند تا این‌که در پی خونریزی مکرر و نامنی دائمی راههای تجاری و زیارت خانه خدا و مشکلات دیگر و به ستوه آمدن اعراب، سران قبائل به این نتیجه رسیدند که حداقل در چهار ماه از سال از قتل و خونریزی پرهیز نمایند و اسلام نیز به پاس آن ماهها و تأکیدی که بر حفظ دماء دارد، ابتدای به جنگ را در آن چهار ماه، هرچند برای اعلای کلمه حق و توحید، ممنوع شمرده و از این جهت نیز دیه قتل در آن ماهها را تغییظ نموده است» (منتظری نجف‌آبادی، 1429: 56).

اما در جامعه‌ای که مردم آن با ماههای حرام بیگانه و حتی نام آن‌ها را نمی‌دانند، به نظر می‌رسد تغليظ دیه به عنوان نوعی تشديد مجازات، مطابق با مبانی جرم‌انگاری در حوزه سیاست جنایی نباشد و حتی اگر قانون‌گذار تصمیم دارد با توجه به جنبه‌های دینی و حساسیت مذهبی جامعه در این خصوص قاعده وضع کند، امکان انعطاف در برخی شرایط و اکتفا به موارد یقینی کافی به نظر می‌رسد (محفوظ^۱: 87). لذا با اختصاص حکم تغليظ دیه به موارد قتل عمد می‌توان سیاست جنایی متناسب‌تری با واقعیت‌های اجتماعی در پیش گرفت.

آثار پذیرش نظریه در صنعت بیمه و تعهدات شرکت‌های بیمه شخص ثالث

چنان که پیش از این اشاره شد، اصولاً جنایات ناشی از تخلفات رانندگی، در زمرة جنایات شبه عمد قرار قرار می‌گیرند. لکن ارتکاب آنها به صورت عمدی نیز منتفی نخواهد بود و با توجه به همین امر، قانون‌گذار تکلیف به پرداخت خسارت در موارد عمدی بودن جنایت نیز بر عهده شرکت‌های بیمه قرار داده و ماده 2 قانون بیمه اجرایی شخص ثالث مصوب ۱۳۹۵ نیز حداقل مبلغ این بیمه اجرایی را «معادل دیه یک مرد مسلمان در ماه حرام» دانسته است. با این وصف، ممکن است چنین تصور شود که نظریه تبیین شده در این مقاله، هیچ‌گونه تأثیری در تعهدات شرکت‌های بیمه نخواهد داشت؛ زیرا حتی اگر تغليظ دیه به قتل‌های عمدی نیز اختصاص داشته باشد، باز هم شرکت‌های بیمه مکلف به پرداخت دیه مغایظ می‌باشند. در پاسخ این برداشت باید گفت پذیرش نظریه مزبور از جهات گوناگونی در صنعت بیمه شخص ثالث اثرگذار خواهد بود که مهم‌ترین آنها موارد زیر است:

کاهش چشمگیر موارد پرداخت دیه مغایط

با پذیرش نظریه اختصاص تغليظ دیه به قتل‌های عمدی، از دو جهت موارد پرداخت دیه مغایط محدود شده و بدین ترتیب ریسک فعالیت در حوزه بیمه شخص ثالث کاهش یافته و متعاقباً توانگری مالی شرکت‌های بیمه‌گر افزایش می‌یابد. نخست از این جهت که ضمانت اجرای قتل عمد در حقوق اسلام و ایران، مجازات قصاص می‌باشد و پرداخت دیه تنها در مواردی که امکان اجرای قصاص متعذر باشد، مصدق پیدا می‌کند. دیگر اینکه، هرچند بیمه شخص ثالث موارد جنایت عمدی در حادث رانندگی را هم در بر می‌گیرد، اما از لحاظ عملی نیز درصد جنایات عمدی در مقایسه با جنایات شبه عمد یا خطی بسیار ناچیز می‌باشد. لذا موارد پرداخت دیه مغایط به عنوان تعهد حداکثری شرکت‌های بیمه نیز به میزان قابل توجهی کاهش خواهد یافت.

امکان رجوع برای بازیافت مبالغ پرداختی از باب تغليظ

از آنجا که به حکم ماده ۱۵ قانون بیمه اجرایی مصوب ۱۳۹۵، یکی از مواردی که بیمه‌گر مکلف است بدون هیچ شرط و اخذ تضمین، خسارت زیان‌دیده را پرداخت کند و پس از آن می‌تواند به قائم‌مقامی زیان‌دیده از طریق مراجع قانونی برای بازیافت تمام یا بخشی از وجوده پرداخت شده به شخصی که موجب خسارت شده مراجعه کند، «ایثبات عمد مسبب در ایجاد حادثه نزد مراجع قضایی» می‌باشد. بدینهی است که این اختیار رجوع به مسبب حادثه باعث می‌شود فلسفه تغليظ دیه و تشديد مجازات مرتكب نیز در جامعه کنونی قابلیت اجرایی پیدا کند. علاوه بر این، بازیافت تمام یا بخشی از دیه مغایط در نهایت باعث ایجاد بازگشت سرمایه به شرکت‌های بیمه و ایجاد توازن در ترازن‌نامه کاری آنها خواهد بود.

جمع‌بندی و پیشنهادها

بررسی‌های انجام شده در این پژوهش نشان داد فرضیه «اختصاص حکم تغليظ دیه به قتل‌های عمدی از منظر فقهی» قابل تأیید بوده و رویکرد قانون مجازات اسلامی ایران در پذیرش نظریه تعیین حکم تغليظ دیه به تمامی انواع قتل نادرست و مورد انتقاد می‌باشد. دلایل این مدعای آن است که: نخست، روایات قائل به تغليظ در قتل خطای، ضعف سند دارند و حتی بر فرض جبران ضعف سند، دلالت مستقیم بر مدعای ندارند؛ زیرا سیاق روایات نشان می‌دهد که منظور از تغليظ دیه در این حالت، تغليظ اصطلاحی نیست. بلکه تغليظ به واسطه لزوم پرداخت کفاره است. چنان که همین روایات در برخی نقل‌های دیگر با تعبیر «تغليظ عقوبة» به جای تغليظ دیه همراه هستند. عدم استناد فقیهان متقدم به این روایات در بحث تغليظ دیه نیز مؤیدی دیگر بر این امر است. دوم، به نظر می‌رسد روایات عام مستند تغليظ اصولاً تنها در مقام بیان حکم تغليظ دیه در ماههای حرام هستند و منصرف از گستره این حکم و شمول آن بر همه انواع قتل هستند. علاوه بر این، از حیث توجه به مقدمات حکم نیز نمی‌توان به اطلاق روایات مذکور استناد کرد. زیرا در صورت تردید بین شمول حکم بر قتل عمد و سایر انواع قتل، دوران به اقل‌الامرين وجود دارد که در این حالت بایستی به قدر متيقين (يعني شمول بر قتل‌های عمد) بسنده کرد. سوم، با توجه به اين که در کلام اکثر فقهاء، انتهاک حرمت به عنوان علت حکم تغليظ دیه بیان شده و

¹. Mahfuz.

از آنجا که این مناطق و ملاک حکم تغليظ در قتل‌های شبه عمد و خطای محض موجود نمی‌باشد؛ باید گفت که حکم مزبور به قتل‌های عمدی اختصاص دارد. چهارم، بر فرض عدم پذیرش تنقیح مناطق مذکور، باز هم در خصوص تعمیم حکم تغليظ، تردید وجود دارد و در این حالت، علاوه‌بر اینکه مقتضای اصل عملی، عدم شمول حکم تغليظ بر قتل‌های غیرعمد می‌باشد؛ اعمال قاعده در نیز مستلزم اختصاص حکم تغليظ دیه به قتل‌های عمد می‌باشد؛ البته با این مینا که قاعده مذکور شامل همه انواع مجازات‌های اسلامی شده و منحصر در حدود نباشد. در کنار همه این استدلالات فقهی، از منظر حقوقی نیز اختصاص تغليظ دیه به قتل‌های عمد، با اصول پذیرفته شده در حقوق کیفری از جمله اصل تفسیر مضيق قانون جزا و تفسیر شیک به نفع متهمن تناسب دارد و آموزه‌های سیاست جنایی مبنی بر پیروی از واقعیات جاری جامعه در هنگام جرم‌انگاری و تعیین یا تشید دید مجازات نیز مؤید این مطلب است که نظریه اختصاص تغليظ دیه به قتل‌های عمد در جامعه‌ای غالباً بیگانه با ماههای حرام و فلسفه حرمت آنها کارآمدتر از تعمیم است. در نهایت، آثار پذیرش این نظریه در صنعت بیمه شخص ثالث و تأثیر آن بر تعهدات قانونی شرکت‌های فعال در این حوزه (اعم از شرکت‌های بیمه و صندوق تأمین خسارت‌های بدنی) مورد اشاره قرار گرفت و تبیین شد که با پذیرش نظریه اختصاص تغليظ دیه به قتل‌های عمدی، هم از جهت کاهش عملی موارد پرداخت دیه مغلظ و هم از جهت امکان بازیافت آن از مقصو حادثه می‌تواند منتهی به کاهش ریسک فعالیت در حوزه بیمه شخص ثالث شده و از منابع عمومی در مواردی که صندوق تأمین خسارت‌های بدنی مبادرت به جبران خسارت می‌کند، محافظت نماید. بنابراین، با توجه به این که نهاد قانون‌گذاری در مقام وضع قاعده حقوقی اختیار دارد از میان نظریات گوناگون فقهی، در صورتی که دیدگاهی هرچند غیرمشهور مصلحت جامعه را در شرایط زمانی و مکانی خاص تأمین نماید، آن نظریه فقهی را ملاک عمل قرار دهد، براساس نتایج به دست آمده از این پژوهش پیشنهاد می‌شود:

- ✓ قوه مقننه قوانین و مقررات مربوط به تغليظ دیه در هنگام ارتکاب قتل عمدی اعمال شود.
- ✓ متعاقب تغییر این حکم قانونی، محدوده تعهدات قانونی شرکت‌های بیمه‌گر و صندوق تأمین خسارت‌های بدنی در پرداخت دیات مغلظ در حوادث ناشی از وسائل نقلیه موتوری نیز اصلاح گردد.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی

این مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسنده‌گان

تمام نویسنده‌گان در آمده از این مقاله مشارکت کرده‌اند.

تعارض منافع

بنا به اظهار نویسنده‌گان، در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافعی وجود ندارد.

تعهد کپیرایت

طبق تعهد نویسنده‌گان، حق کپیراست (CC) رعایت شده است.

منابع و مأخذ

ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم. (1414ق). لسان‌العرب. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر والتوزیع - دار صادر.

انصاری، قدرت‌الله و همکاران. (1385). تعزیرات از دیدگاه فقه و حقوق جزا. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلام، چاپ اول.

باقری، احمد و همکاران. (1389). تغليظ دیه و مسئولیت بیت‌المال. فقه و مبانی حقوق اسلامی (43): 49-65.

بای، حسین‌علی. (1383). قامرو مسؤولیت بیت‌المال در پرداخت دیه. حقوق اسلامی، 1(3): 71-102.

جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (1368). ترمینو‌لوری حقوق. تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ ششم.

حاج زاده، هادی. (1394). فتوای معیار در قانون‌گذاری در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران (نگاهی دوباره به مفهوم اعلمیت در منظومه فقه حکومتی شیعه). مطالعات اسلامی: فقه و اصول، 47(102): 59-87.

حسینی، سید‌محمد. (1378). حدود تعزیرات (قلمرو، انواع، احکام). فصلنامه حقوق، 1(1): 145-125.

حیدری، عباسعلی و صابریان، علیرضا. (1387). نقد و تحلیل فقهی بر تغليظ دیه در ماههای حرام. تخصصی فقه و تاریخ تمدن، 4(15): 52-31.

دهخدا، علی‌اکبر. (1340). لغت‌نامه دهخدا. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

سلیمی پور، عبدالوهاب. (1390). *نقد فتاوی تغیییر تعمد به برداخت دینه مغایط در مطالعات تصریب اندیشه موتوری* (25): 41-31.

شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (1365). *تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه*. تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم.

علمی سولا، محمد رضا. (1391). واکاوی نظریه محقق خراسانی در افزودن مقدمه چهارم به مقدمات حکمت. *مطالعات اسلامی: فقه و اصول* (44): 52-39.

فاضل هندی، محمد بن حسن اصفهانی. (1416ق). *کشف اللثام و الایهام عن قواعد الأحكام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

فلچر، جورج بی. (1384). *مفاهیم بنیادین حقوق کیفری*. ترجمه سید مهدی سیدزاده ثانی، مشهد: نشر دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ اول.

فیاضی، مسعود. (1393). *تفاوت تحقیق مناطق و الغای خصوصیت با قیاس*. *حقوق اسلامی*، 11(42): 97-117.

قبله‌ای خوبی، خلیل. (1380). *قواعد فقه: بخش جزاء*. تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.

محمودی جانکی، فیروز. (1378). *قواعد درء و تطبیق آن با تفسیر شک به نفع متهمن در حقوق موضوعه*. پژوهش‌های حقوق اسلامی، 9(36): 30-56.

مرعشی شوستری، سید محمدحسن. (1387). *دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام*. جلد دوم، تهران: نشر میزان، چاپ چهارم.

مسجدسرایی، حمید. (1382). *تفسیر دیده (تحلیل فقهی- حقوقی ماده 299 ق.م.ا.)*. *الهیات و معارف اسلامی (مطالعات اسلامی)*، 16(61): 135-162.

منتظری نجف‌آبادی، حسینعلی. (1429ق). *مجازات‌های اسلامی و حقوق بشر*. قم: ارغوان دانش.

مؤذن زادگان، حسنعلی و غلامعلیزاده، حسن. (1388). بررسی تحلیلی جایگاه تفسیر شک به نفع متهمن در حقوق کیفری. *پژوهش‌های حقوق کیفری*، 10(30): 159-141.

میرمحمد صادقی، حسین. (1392). *حقوق کیفری اختصاصی*: جلد اول: جرائم علیه اشخاص. تهران: نشر میزان، چاپ بیست و نهم.

میرمدرس، سید موسی. (1392). *مفهوم و ماهیت دیده از منظر فقه و حقوق اسلامی*. کاوشهای نو در فقه، 20(77): 24-52.

نجفی، محمد حسن. (1404ق). *جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام*. جلد بیست و هشتم، بیروت: دار إحياء التراث العربي.

هاشمی شاهروodi، سیدمحمود و همکاران. (1426ق). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام*. قم: مؤسسه دائمه المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.

هاشمی شاهروodi، سید محمود. (1422ق). *معجم فقه الجواهر*. الطبعه الثانية، قم: مؤسسه دائمه المعارف الفقه الاسلامی.

Birds, J., (2010). Birds' modern insurance law. Sweet & Maxwell, London, 8th edition.

Kimball, S.L.; Davis, D.A., (1962). The extension of insurance subrogation. *Michigan Law Review*, 60(7): 841- 872.

Mahfuz, M., (2012). A research to develop English insurance law to accommodate Islamic principles. PHD thesis in The University of Manchester.